

آتشکده‌ها؛ با رویکرد بر سه آتشکده ایران: بُرزین‌مهر، فَرَنبَغ و گُشنَسپ

طیبه خواجه ۱

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۸/۲۲ - تاریخ قبول ۱۴۰۰/۱۱/۱۸

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - شماره دوم، سال اول، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ (شاپا ۴۲۴۷-۲۷۸۳)

چکیده

در ایران پیدایش آتش در بطن روایات اساطیری نهفته و آبخور آن به زمان‌های دور و تکوین عالم هستی بازمی‌گردد. در کنار حضور آتش در زندگی مکانی برای محافظت و مردمانی برای پرستاری از آتش که آن‌را پسر، نور و جوهر اهورایی می‌دانستند در نظر گرفته شد. گذر اعصار بر اقتدار و استقامت این مکان افزود تا جایی که تشخیص و مقام خادمان و بانیان آن فزونی یافت و آتشکده‌هایی متناسب با طبقه‌های اجتماعی پدیدار شد. در این پژوهش توصیفی-تحلیلی که بر پایه روش کتابخانه‌ای انجام یافته، برآنیم تا دریابیم پیدایش، پویایی و پیوستگی این مکان‌های ساخته شده توسط افراد نامدار، و نیز سبب تقدسشان بر اساس قدمت و اقلیم، چه بوده است. آنچه از ماحصل این پژوهش حاصل می‌شود مؤید این واقعیت است که آتشکده در نزد ایرانیان ساکن در پهنه ایران‌شهر شاخصه اعتقاد به الوهیتی است که با تدبیر در مقام آفریننده، نگاهبان و روزی‌رسان، بهترین و مانا‌ترین ودیعه آفرینش را به مردمانش ارزانی کرد تا نیایش و سپاسگزاری را سرلوحه زندگی خویش سازند. تشابهات و تفاوت‌های پیرامون ساخت این مکان‌ها، حکایت از بن‌مایه‌ای برخاسته از کهن‌الگوهای اساطیری و مذهبی بر پایه طبقات اجتماعی آن روزگاران دارد.

واژگان کلیدی: ایران، آتشکده، بُرزین‌مهر، فَرَنبَغ، گُشنَسپ

^۱ - کارشناس ارشد ایران‌شناسی گرایش تاریخ، دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

آتشکده‌های ایران را باید نمادی از ابتکار مردمانش دانست. مردمانی که آشنایی شان با حکمت و دانش‌ها، به آنان این امکان را داد تا بنایی احداث کنند که قرار گرفتن آتش و برپایی آن در کنار چشمه‌ساران حس پویایی، طراوت و زندگی را در انسان برانگیزد. قداست آتش آنچنان در سرلوحه امور قرار گرفت که ایرانیان برای حفظ و برقراری آن پیه‌شینه و تاریخچه‌ای هاورایی اندیشیدند (اوستا، ۱۳۸۵: ۱۱۶/۱) و آتش را واسطه و از جوهر اهورامزدا دانستند. (بویس، ۱۳۸۱: ۱۷۱) پس برای محافظت این ودیعه ایزدی باید مکانی با شرایط و ضوابط خاص اندیشه‌شده می‌شد تا رسالت پرستاری به بهترین نحو انجام گیرد. هدف از طرح این پژوهش بازبینی و شناخت کهن‌الگوی مشترک اساطیری در نحوه تشکیل آتشکده‌هاست. هدف و سمت و سوی پژوهش بر آن است تا کنکاشی داشته باشد به چگونگی نحوه پیدایش آتش، آتشکده و سه آتشکده باستانی و این‌که در نحوه ساخت، پرداخت و اقلیم روایات، چه تشابهات و تفاوت‌هایی را در برمی‌گیرند.

در اعصار گذشته، سه آتشکده نامدار برگرفته از کُنش و رفتار پیشینیان و شرایط زیستی و اعتقادی، بنا بر روایات متداوله شهریاران داستانی دوران کهن و برگرفته از طبقات اجتماعی ادوار تاریخی، بنا نهاده شد که عبارتند از: «فرنِغ» آتش طبقه روحانی؛ «گُشنَسپ» آتش طبقه جنگیان یا آتش پادشاه و «بُرزین‌مهر» آتش طبقه کشاورزان؛ که به دست سه شخصیت اساطیری «جمشید»، «کیخسرو» و «گشتاسب» در سه اقلیم «کاریان»، «شیز» و «ریوند» بنا نهاده شد. آنچه بر اهمیت این آتشکده‌ها می‌افزاید این است که بنیاد و اساس شان از یک آتش است. (بندش، ۱۳۹۵: ۹۲) این سه آتشکده در سه منطقه مجزای شرق، غرب و جنوب، با جغرافیای تاریخی منحصربه‌فرد و برخوردار از سابقه اقلیمی - اساطیری و تاریخی خاص بنا شده‌اند. اما جلوه و تبلور معنوی آتشکده‌های واقع در این نقاط با پیوند اعتقادی و ملی رقم می‌خورد که خود دلیلی است بر اشتراک کهن‌الگوهای مانده از اندیشه گذشتگان در ثبت و ضبط و قایع. اخگر فروزان آتش نماد مردمانی است که چونان هُرم آتش را سخ و پابر جا ناملایهات را در

کوره شکیبایی و اراده خویش ذوب کردند و آتشکده را نمادی از زاد و بوم خویش قرار دادند تا همواره نگاهبان و نگاهدار یکدیگر باشد. آتشی که از شرق تا غرب ایران شهر شعله کشید؛ هرچند با عبور از مرحله اساطیری و پا نهادن در جاده تاریخ، رفته‌رفته کاربری و نوع نگرش به آتشکده، بر اساس اعتقاد دینی به ماهیت این بناها تغییر و با دگرگونی همراه شد. بر این اساس ابهامات و سؤالات پژوهش بدین شرح است:

- انگیزه ساخت آتشکده و تقدس آن چه بوده است؟

- معیارهای ساخت آتشکده بر اساس تشابهات و تفاوت‌های اساطیری چه مواردی را در بر می‌گرفت؟

- شخصیت‌های اساطیری در پیدایش آتش و تأسیس آتشکده چه جایگاه و نقشی داشتند؟

- احداث بنای آتشکده در منطقه و اقلیمی خاص، منوط به چه بود؟

با بهره‌گیری از منابع باستانی، اساطیری، تاریخی و بعضاً باستان‌شناسی، یافته‌ها مؤید این است که پیدایش رازگونه آتش و تقدس آن زیربنا و مشوق ساخت آتشکده بود. آتشکده که با برخورداری از مراتب و امکانات خاص و توسط نامدارانی چون جمشید، کیخسرو و گشتاسب در طی زمان پدیدار گشت، جایگاهی خاص و معنوی را از آن خود کرد. ذکر نام اقلیم آتشکده نیز در مکتوبات مزدیسنایی، بر قداست این مکان و تلفیق آن با روایات ملی انتقال یافته از پیشینیان، مهر تأیید و تأکید زد. با علم به اینکه آتشکده نهادی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی محسوب می‌شد برخاسته از امور اعتقادی؛ از این رو ساخت این بنا و تعیین جایگاه و مرتبه برای بانیان، خادمان و مؤمنان آیین مزدیسنا، از جمله اهدافی بود که سرلوحه قراردادهای آیینی و اعتقادی در کنار باورهای فرهنگی برخاسته از روایات اساطیری و تاریخی، قرار گرفت. تبلور و ظهور شخصیت‌های اساطیری محبوب و صاحب‌نام، مردمان هر دوره را بر آن داشت تا با اعتقادی نستوه و مانا، انتقال‌دهنده میراث باارزش معنوی پیشینیان باشند.

پیشینه پژوهش

پیرامون وضعیت آتشکده‌های ایران تا کنون به عناوین و موضوعات خاص که جنبه تاریخی با بن‌مایه اشتراکات و تفاوت‌های اساطیری و اقلیمی را شامل شود در قالب یک مبحث برنخورده‌ایم. بیشتر مقالات بر اساس نگرش باستان‌شناسانه درمورد یک شهر است که در کنار آن گذرا به آتشکده موجود در آن شهر نیز اشاره شده است یا نوع معماری آتشکده مبنای کار قرار گرفته است مانند مقاله شکاری زیری و ضیافر «آذرگشنسپ (شهر شیز) مجموعه‌ای با عملکرد علمی و دینی». در متون تاریخی چون «ایران در زمان ساسانیان» کریستن سن، «تاریخ مردم ایران» زرین‌کوب، «تاریخ اساطیری ایران» آموزگار، نیز در خلال رویدادها بنا به لزوم روایات تاریخی و اساطیری، از این آتشکده‌ها سخن به میان آمده است. Boyce نیز در مقالات خود «*ĀDUR*» و «*ĀDUR FARNBĀG*» پژوهش خویش را بر پایه منابع متقدم و متأخر ایران باستان پیش برده است. جمع‌آوری و دسته‌بندی مفاهیم و عناوین در قالب اشتراکات و تفاوت‌های مؤثر در نحوه چرایی بنای آتشکده‌ها نکته‌ای است که نوآوری این پژوهش محسوب می‌شود و آن را از کارهای پیشین متمایز می‌سازد. تکیه بر اصالت و سیر روایی از زمان پیدایش آتش و آتشکده، بر اساس روایات ملی و تاریخی، خصوصاً پیرامون سه آتشکده فرن‌بغ، گشنسپ و بُر‌زین‌مهر و تشابهات و تفاوت‌های ساختاری در نحوه ایجاد، انگیزه و سبب احداث این بناها، هدف و منظور راستین این پژوهش است.

۱- معیارهای ساخت آتشکده

۱-۱- بر مبنای پیدایش و تقدس آتش

سخن در باب پیدایش آتش، این بزرگ پیامد تاریخ بشریت است. تفاوت در نقل روایات مبین نیاز، اهمیت و جاذبه این عنصر بوده تا بدانجا که در برخی مذاهب و عقاید به نیایش آن روی آوردند. آتش (*ĀDUR*)، (*ādar*) کلمه فارسی میانه به معنای «آتش» (شکل اوستایی *atar*)، و شکل متأخر در فارسی جدید به عنوان «*āzar*» عربی شده است. شکل میانی فارسی (*ātaš*)

نشان دهنده نام قدیمی است. در زبان ایرانی میانه، اشکانی «ādar» و فارسی میانه «štaxš» بود. هر دو شکل آن در زبان مختلط کتاب‌های پهلوی آمده و نام نهمین ماه زرتشتی و نهمین روز ماه است. (Boyc, 2014: 471-472)

نیایش آتش که از سایر عناصر مقدس‌تر بود، به خاطر ارتباط آن با نور که جوهر اهورایی داشت؛ واسطه‌ای میان آفریننده و آفریده و از جنس خدایان نورانی بدان گونه که آتش پسر اهورامزدا بود و سزاوار ستایش (اوستا، ۱۳۸۵: ۱۱۶/۱) و برای آن نثاری مرکب از سه جزء فراهم می‌کردند که شامل هیزم خشک پاکیزه، بوی (برگ گیاهان) و پاره‌ای کو چک از چربی جانوری بود. (بویس، ۱۳۸۱: ۲۶؛ کای‌بار، ۱۳۸۶: ۸۱) در متون مذهبی مزدیسنايي پیدایش آتش را به اهورامزدا نسبت می‌دهند که در هفتمین مرحله آفرینش آتش را آفرید. (بندش، ۱۳۹۵: ۳۹) آذر در گات‌ها و سایر جزوات اوستا «اَتر» آمده و به پنج قسم ذکر شده است: ۱- بُرزی سوه، (خود در گرو دمان آفریده شد) ۲- وهوفرّیان، آتش بدن انسانی و حرارت غریزی ۳- اوروازیشته، آتشی که در چوب (گیاهان) بیداد می‌کند ۴- وازیشته، (در ابر به پذیره اسپنجروش به نبرد ایستد) آتش برق ۵- سپنیشته، (که به برکت بخشنده معنا شود آن است که به گیتی به کار داشته شود و آتش بهرام) آتشی جاودان که در مقابل اهورامزدا فروزان است. (بندش، ۱۳۹۵: ۹۰؛ بَغان‌یسن، ۱۳۸۲: ۸۵-۸۴؛ اوستا، ۱۳۸۵: ۱۶۷/۱-۱۶۸) اهورامزدا آتش را در همه آفرینش بپراکند و بدو چنین خویشکاری داد؛ «در دوران اهریمنی پرستاری مردم کردن، خورش ساختن و از میان بردن درد» (بندش، ۱۳۹۵: ۴۸) و نیز «نابود ساختن و از میان بردن دروغ». (اوستا، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۳، یسنا، هات ۳۴) پس از تعیین این خویشکاری، اهریمن در هفتمین مرحله نبرد با گیتی به مصاف آتش رفت و آتشان مقدس به یاری هم به پادشاهی و حفظ جان و نظم جهان و آفریدگان پرداختند. (بندش، ۱۳۹۵: ۶۶) متون پهلوی متأخر همه آتش‌ها را جنگجویانی می‌دانستند که نه فقط در سطح گیتی در مقابله با تاریکی و سرما، بلکه به صورت مینوی و مقابله با نیروهای شر و جهل، به سود آفرینش فزونی بخش می‌جنگند. (بویس، ۱۳۸۱: ۹۳)

بر اساس روایات ملی، پیدایش آتش توسط هوشنگ پیشدادی انجام گرفت که با دیدن یک هار سنگی به سوی او پرتاب می‌کند و از تحاس دو سنگ بر هم آتش پدید آید. (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۵) از «جمشید» نیز به عنوان پدیدآورنده آتش یاد شده است. (قمی، ۱۳۸۵: ۲۵۰) این آتش‌ها در آغاز آزادانه می‌گشتند و هر جا نیاز بود، یاری می‌رساندند تا به روزگار «تهمورث» و هجرت مردمان و سرنگونی این سه آتش بر اثر طوفان در دریا و سپس بازگشت شان فروزانتر از قبل به آتشدان‌ها (بندهش، ۱۳۹۵: ۹۰-۹۱؛ بویس، ۱۳۸۱: ۱۱۷). معتبرترین آتش نزد ایرانیان، آتش «بهرام» است که با تشریفات طولانی از شانزده منبع آتش فراهم می‌شود و این جریان یکسال به درازا می‌کشد (آموزگار، ۱۳۹۵: پینوشت ۳۰). این آتش بزرگترین و مقدس‌ترین آتش و آتشکده و یکی از هفت آتشکده ایرانیان (در زمان ساسانیان) به شمار می‌رفته (اوستا، ۱۳۸۵: ۸۹۴/۲) و شاه پیروزمند آتش‌هاست این آتش شخصیتی اساطیری دارد که همچون شاهی بر تخت می‌نشیند و با دیوان مینوی نبرد می‌کند (آموزگار، ۱۳۹۵: ۳۶) و شخصیت‌های اساطیری چون «فریدون»، «زاب‌تهماسب» و «افراسیاب» در نشان دادن این آتش نقش دارند (بندهش، ۱۳۹۵: ۹۲).

آتش پس از پیدایش می‌بایست از گناه و پلشتی دور ماند. گناه کردن نسبت به آتش پادافره داشت؛ چون «گرشاسب» یل که با فریب خوردن از «پری خنائیتی» به آتش بی‌احترامی می‌کند و جزء گناهکاران شمرده می‌شود و با تیر «نوهین» تورانی به خوابی عمیق فرو می‌رود. (آموزگار، ۱۳۹۵: ۶۹) قداست آتش بدان اندازه بود که زن دشتان نبایست به آن نزدیک شود چراکه این عمل برای فرد زردشتی گناه مرگ‌آرزان را به همراه می‌داشت (بویس، ۱۳۸۱: ۱۷۰).

۱-۲- جایگاه نیایش

به منظور پاسداری از آتش مکانی تعبیه شد و پرستاری آن بر عهده افرادی قرار گرفت تا بر پایه اعمال قوانین و دستوراتی، قداست و پاکی آن بیش از پیش حفظ شود. زهانی ایرانیان بر بلندای کوه اعمال عبادی و مذهبی خویش را به جا می‌آوردند و برای تقدس خدایانی که از

جنس انسان نمی‌دانستند محراب و معبد نمی‌ساختند.» (هرودت ۱۳۶۲: ۱۰۴؛ بویس، ۱۳۷۷: ۱۹۹) اما در پی مراوده با تمدن میانرودان ساخت نیایشگاه از روی معابد آنان آغاز شد. واژه فارسی «برزمدانه» به معنای مکانی برای آیین‌های عبادی مهم بوده است. واژه «آیزَن» یا «پرستِ شگاه» با واژه فارسی باستان «آیدَنَه» هم‌ریشه است. (بویس، ۱۳۸۱: ۱۱۹) نخستین آتشکده منسوب به «فریدون» است (مسعودی، ۱۳۷۴: ۶۰۳/۱) اما تاریخ کامل، «قابیل» را مؤسس نخستین آتشکده معرفی کرده است (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲۳/۱) و منابع تاریخی متأخر قدمت آتشکده را به دوران ایلام بازمی‌گردانند. (بویس، ۱۳۸۱: ۱۱۹) از میان آتش‌ها سه آتش معتبرترند؛ گویند هر سه آتش را اهورامزدا «برای پاسبانی جهان فراز آفرید.» (بندش، ۱۳۹۵: ۹۰) این سه آتش مقدس که اورمزد در آغاز آفرینش همه زمین را برای پاسبانی آن گمارد و همواره سعی در نگاهداشت آنان داشته عبارتند از: «آذر فَرَنبَغ» ورجاو نند، «آذر گشنَسپ» و «آذر بُرزین-مهر» (پرسود). (زادسپر، ۱۳۶۶: ۱۶)

آنچه در وهله اول مهم می‌نمود این بود که ریمنی و پلشتی از این مکان مقدس بایست دور می‌شد. بر همین اساس «آتشکده‌ها با تقدس خاصی پوشیده و در پاکی آنان اهتمام می‌شد و از طریق دعاهای بسیاری که در برابر آنها خوانده می‌شد آنها را پیوسته پاک نگاه می‌داشتند.» (بویس، ۱۳۸۱: ۹۲) آنجا را محوطه‌ای قابل ملاحظه می‌دانستند که در میانه آن آتشدان-هایی است که در هر یک مقادیر زیادی خاکستر وجود دارد و مَغی آتش را افروزان نگاه می‌دارد و مقابل آتش «ورد» می‌خوانند. (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۲۴) آتشکده پر از بوی گُندر و سایر هواد معطره بود. یک روحانی برای اینکه از نفس خود آتش را نیالاید، دهان‌بندی، که به زبان اوستایی «بی‌تی‌دان» (پنام) گویند بسته و آتش را با قطعات چوبی، که با مرا سم مذهبی تظهِیر شده بود، مشتعل نگاه می‌داشت این چوب غالباً از نباتی موسوم به «هذای‌ای‌پتا» بود. روحانی دم به دم به وسیله دسته چوبی، که «بَر سُم» می‌خواندند و مطابق آداب خاص بریده و تهیه می‌شد، آتش را بهم می‌زد و مشتعل می‌کرد و ادعیه معینی را زمزمه می‌کرد. در آتشکده‌ها روحانیون ادعیه مقرر پنج‌گانه روز و تمام اعمال مذهبی را به جا می‌آوردند، خصوصاً هذ گام

اعیاد ششگانه سال، که «گاهانبار» نامیده می‌شد و در فصول معین انجام می‌گردید، جشن جنبه باشکوهی می‌گرفت. مردم معتقد بودند، که هرکس در روز سه بار به آتشکده بیرون رود و دعا آتش نیایش را بخواند، صاحب ثروت و فضیلت می‌شود. (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۲۳۸-۲۳۷) برگرفتن آتش از آتشکده گناهی نابخشودنی محسوب می‌شد جز آنکه به فرمان شاه انجام شود در جهت محو تاریخی که مورد تأیید نبوده و آن آتش‌ها که بی‌اذن شاه نهاده شده باشند، «بدعت محض» محسوب می‌شدند. (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۴۷) پیراهون ساخت آتشکده رعایت برخی قوانین و لزوم پایبندی به عقاید باید اعمال می‌شد: ۱- هر خانواده آتشی داشت و رئیس خانواده می‌بایست از آن مراقبت کند تا خاموش نشود. ۲- هر دهی نیز آتشی داشت موسوم به «آذران» ۳- هر بلوکی نیز دارای آتشی بود که «بهرام» می‌نامیدند. ۴- سه آتشکده را در تمام ایران قدیم احترام و تقدس می‌کردند (پیرنیا، و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۶۱)

بعد از برپایی آتشکده افرادی برای پرستاری از آتش گماشته می‌شدند چراکه بنا بر عقیده ایرانیان «پرستش آتش ایشان را به آفریدگار نزدیک می‌کند. چرا که آتش نیرومندترین و بزرگترین ارکان عناصر است.» (مقدسی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۶۸) خویشکاری نگاهبانی و رسیدگی به امور مذهبی، بر عهده شخصی به نام آثربان: (او ستاآثرون، پهلوی، آسرون) بود، به معنی نگاهبان آتش، که عنوان پیشوایان دینی یا موبدان بود. در فارسی این واژه را آذربان نوشته‌اند. (اوستا، ۱۳۵: ۸۹۴/۲) روایت است نخستین کسی که پیشه پرستاری از آتش را بنا نهاد «گشتاسب» بود که آتشکده‌ها بنا نمود و هیربدان را بر آن گماشت. (مقدسی، ۱۳۷۴: ۱/ ۵۰۸) خسرو پرویز نیز دوازده هزار روحانی را برای پرستاری از آتشکده‌های سراسر قلمرو خویش منسوب کرد. (بویس، ۱۳۸۱: ۱۷)

تقدس آتش با مراسم، آداب و سازمان‌های روحانی مرتبط بود. این مراسم و سازمان‌ها نیز در پیرامون آتشگاه متمرکز بودند که از عهد موبد کرتیر و در واقع از هخامنشیان تا ساسانیان توسعه و تقویت آنها هدف عمده موبدان زرتشتی محسوب شد. در بین آتشگاه‌های بزرگ این دوره آتش روحانیان که «آذر فرنبغ» خوانده می‌شد در کاریان فارس، آتش پادشاهان

که «آذرگُشنسپ» نام داشت در گنزگ (شیز، آذربایجان) و آتش کِشاورزان که «آذر بُرزین مهر» نامیده می‌شد در ریوند نیشابور، زیارتگاه‌های عمده بودند و زینت و ثروت فراوان هم در آنجا وجود داشت. (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۴۸۹/۱)

مرتبه و جایگاه روحانیون از این قرار بود: پایین‌تر از همه مُغان و بالاتر از آنان موبدان یا رؤسای مُغ‌ها و هیربدان یا رؤسای آتشکده‌ها و بالاتر از همه آنها موبدان موبد و هیربدان هیربد بودند که اینان نفوذ زیادی در امور مملکتی داشتند و دارای املاک زیاد در ایران و به خصوص آذربایجان بودند و مردم عشریه و هدیه به آنها اهدا می‌کردند. موبدان موبد در ری اقامت داشت و حکومت این مملکت با او بود و مورخان اسلامی لقب او را «مَصْمَغان» نوشته‌اند. (پیرنیا؛ و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۶۱)

۲- سه آتشکده به نام

۲-۱- تشابهات

۲-۱-۱- بنای آتشکده‌ها توسط شخصیت‌های اساطیری

حضور اسطوره در تاریخ آنجا جلوه می‌نماید که از اسطوره، آیین تَکونین یا فِت بدین سبب است که، اسطوره‌ها شیواتر از آیین‌ها هستند. پیدایش این سه آتش مقدس نیز به زمان اساطیری بازمی‌گردد. زمانی که مردمان به رهبری «تهمورث» در مهاجرت از «خونیرس» به کُشورهای دیگر، بر پشت گاو اساطیری «سَرَسوک» می‌نشینند، در میانه دریا باد بر آتشدان‌های پیر آتش می‌کوبد و آنها را به درون دریا می‌اندازد. این سه آتش چون سه جان دوباره بر پشت گاو برمی‌گردند و همه جا را روشن می‌کنند. این سه آتش نهادی از سه آتش مهم اساطیری: آذر فَرَنبَغ (آتش موبدان)، آذر گُشنسپ (آتش ارتشتاران) و آذر بُرزین مهر (آتش کِشاورزان) تلقی شده، به دست سه قهرمان زمینی یعنی جمشید، کیخسرو و کی گشتا سب تأسیس شده‌اند. (بندش، ۱۳۹۵: ۹۱؛ آموزگار، ۱۳۹۵: ۳۵ و ۵۸) و سزاوار نیایش و تقدس؛ «آذران شهریار پیروز: آذر گُشنسپ، آذر فَرَنبَغ و آذر بُرزین مهر و دیگر آذران را بزرگی و فَرّ بیفزاید.» (او ستا، ۱۳۸۵: ۶۰۷/۲)

۲-۱-۱-۱-۲-برزین مهر^۲

به معنی «آذر مهر بلند پایگاه»، نام یکی از سه آتشکده بزرگ ساسانیان در کوه ریوند خرا سان و آتش برزیگران بود. (اوستا، ۱۳۸۵: ۲/ ۹۴۴) آتشکده آذر برزین مهر به «گشتاسب» نسبت داده شده است. زمانی که وی دین زردشت اختیار کرد این آتشکده را برای یآوری ک شاورزان بنا نهاد. (آموزگار، ۱۳۹۵: ۶۹) این آتش، تا زمان پادشاهی گشتاسب شاه، همیشه به همان شیوه در جهان، پاسبانی می کرد. و چون زرتشت دین آورد، «برای رواج بخشیدن دین و بی گمان کردن گشتاسب و فرزندان (وی، تا) به دین ایزدان ایستند، بس چیز به آشکارگی نمود؛ گشتاسب این آتش را به کوه ریوند^۳»، که آن را پشته گشتا سپان (pusht-i Vishtaspan) خوانند به دادگاه نشانید. (بندهش، ۱۳۹۵: ۹۱؛ Avesta.org) بنابراین «پشت ویشتا سپان» که به معنی پشت و پناه گشتاسب است اسم دیگری از برای کوه ریوند است. (یشت ها، ۱۳۷۷: ۲/ ۳۳۰)

زرتشتیان برآنند که زرتشت بر پادشاه روزگار خود، از سقف ایوان او، فرود آمد در حالی که یک پاره آتش در دست داشت و با آن بازی می کرد و آتش دستش را نمی سوزاند. هر کس دیگری هم که آن آتش را از دست او می گرفت، دستش نمی سوخت. آن پادشاه که چنین دید پیرو او شد و به آیین او گروید و در شهرهای کشور خویش آتشکده هایی ساخت و از آتشی که در دست زردشت بود، آن آتشکده ها را برافروخت. زردشتیان می پندارند آتش پرستشگاه های ایشان از همان آتش برافروخته شده که تا امروز همچنان روشن است و هرگز خاموش نشده است. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۰۷/۳)

^۲ - Burzēn-Mihr

^۳ - Revand

آتشکده «فرنبنغ» که مختص روحانیون است به «جم شید» تعلق دارد. چرا که جم شید در پادشاهی خویش همه کارها را به یاری این سه آتش اجام می‌داد. «او «آذرخره» را به داد گاه، به فرهمندکوه، به خوارزم نشانید. هنگامی که جم را ببریدند، فرّه «جم» را از دست «ضحاک»، «آذرخره»، رهایی بخشید. تازمان گشتاسب این آتش در خوارزم بود تا این که در زمان وی از خوارزم به کوه روشن در سرزمین کاریان منتقل شد.» (بندهش، ۱۳۹۵: ۹۱) در زمان گشتاسب، زردشت پیامبر طلوع کرد و آتش را تعظیم نهاد به پرستیدن و قبله ساختن (مجموع التواریخ - والقصص، ۱۳۷۸: ۷۲) و به ویشتاسپ فرمود که آتشی را که جم شاه احترام می‌کرده بیابد و چون آن را یافتند در خوارزم بود ویشتاسب آن را به دارابگرد فارس آورد و اطراف آن را ولایتی ساخت و آتش تا سال ۳۳۲ ه. ق آذر-جوی^۶ بود و انوشیروان این آتش را به کاریان برد. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/ ۶۰۴)

۲-۱-۱-۳- گشنسپ^۷

آتش اسب‌نر - ویژه ارتشتاران - جای آن در کوه «آسنوند»^۸ در آذربایجان بوده است. سبب نامیدنش آن است که بنا به اساطیر ایران، «کیخسرو» هنگام گشودن «بهمن‌دژ» در نیهروز به تاریکی شبانه که دیوان پدید آورده بودند، روبه رو شد آنگاه آتشی بر یال اسب وی فرود آمد و جهان را دیگر باره روشن و تابان کرد و کیخسرو پس از پیروزی و گشودن بهمن‌دژ، به پاس یاورانی اهورایی، آتش فرود آمده را در آنجا بنشانید. (اوستا، ۱۳۸۵: ۲/ ۱۰۴۶) کیخسرو^۹ فرزند سیاوش یکی از نامداران سلسله کیانی است. بنا به روایت‌ها در «گنگ‌دژ» به دنیا می‌آید و در پایان جهان باز خواهد گشت. او بتکده کنار دریاچه «چیچست» را در هم کوید و «آذرگشنسپ»،

^۶ - آتش نهر

^۷ - Gušnasp

^۸ - Asnavand

^۹ - به معنی خوشنامی

آتش ارتشتاران را بنیاد نهاد. (آموزگار، ۱۳۹۵: ۷۹) این آتش تا زمان پادشاهی کی‌خسرو، به طور مداوم محافظت از جهان را انجام می‌داد. (Avesta.org) تاریخ قم پیرامون این واقعه اشاره دارد به اینکه آن آتش از آن کیخسرو است، به موضع «برزه» آذربایجان و انوشیروان آن را به «شیز» منتقل کرد، زیرا که این آتش نزد ایشان، به غایت عظیم و محترم بوده از این‌رو که بر این آتش فرشته‌ای موکل است. (قمی، ۱۳۸۵: ۲۵۱-۲۵۳)

۲-۲- تفاوت‌ها

۲-۲-۱- باورها و اعتقادات عامه

از آنجا که در ازمنه گذشته پیشه مردمان دامداری و کشاورزی بود به پیشه و حرفه خویش اهمیت می‌دادند. از همین رو آنان برای قوای طبیعت که یاری‌گر و بعضاً مخرب زندگی محسوب می‌شدند، احترام و جایگاه خاصی قائل شده، برای برکت و مراقبت، ایزدی را برگزیده، به ستایش و نیایش به درگاه او روی آوردند و از برای تسریع در برآورده شدن خواسته‌های خویش برای ایشان قربانی به جا آورده و برای جذب مهربانی و حمایت ایزدان، رفته رفته باور به ساخت زیارتگاه برای تقدس نام و یادشان، شکل گرفت. «زیارتگاه ایزدان را به پارتی «بَغین» یعنی جای ایزدان می‌نامیدند.» (بویس، ۱۳۸۱: ۱۱۴)

«آذر» ایزدی بود که به منظور نیایشش آتشکده‌ها برپا شد اما نه تنها برای این ایزد، ایزدان دیگری نیز صاحب مکان نیایش و تقدس شدند. چونان ایزد «مهر»؛ که به عنوان داد‌گر و محافظ و دشمن نیرومند و سرسخت اهریمن، از برای او آتشکده‌ای است که «دارمهر» (بارگاه-مهر) نامند. (بویس، ۱۳۸۶: ۱۴۸) در ستایش این ایزد گویند: «مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوش ده‌هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار را می‌ستاییم، رام بخشنده چراگاه خوب را می‌ستاییم.» (اوستا، ۱۳۸۵: ۶۱۰/۲؛ Cumont, ۱۹۵۶: ۳-۲؛ Zaehner, ۱۹۷۵: ۱۰۱) و نیز آتشکده کنگاور در مادعلیا که برای ایزدبانو آناهیتا برپا شده بود. (بویس، ۱۳۸۱: ۱۱۹)

در منظومه ویس و رامین که بازمانده عصر پارتی است، بارها به وجود آتشکده «بُرزینمهر» به منظور آداب قربانی، (اسعدگرگانی، ۱۳۴۹: ۲۰۱) عزلت‌گاه شاه و آرام‌گاهی از برای شاه

و ملکه پارتی اشاره شده است. (همان: ۵۳۰ و ۵۳۱) پارتیان مدعی بودند که آتش محبوبشان (برزین مهر) نقشی را بیشتر انجام داده بود که در داستان گروش ویشتاسپ، فقط به ایزد آذر داده بودند. (دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۸) این افسانه مؤمنانه ساخته و پرداخته روحانیان، زائران بسیاری را در دوره پارتی به زیارت آذر برزین مهر کشاند. (بویس، ۱۳۸۱: ۱۱۷) آتش (فرنغ) نیز در آخرالزمان مؤمنانش را همراهی می‌کند؛ «به چینهود پل، هنگامی که روان پرهیزگاران بگذرند (او) آنجای برسد و تاریکی را نابود سازد و روشن کند.» (بندش، ۱۳۹۵: ۱۱۲) در آثار الباقیه بیرونی آن را «آذر خورا» می‌نامد؛ که پیروز شاه، برای رفع خشکسالی به این آتشکده روی آورد و نماز گزارد (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۲۸-۲۲۹) وی دستور داد همگان از زن و مرد و کودک جمع شدند و از پیشگاه خداوند تقاضای باران کرد و خداوند دعای ایشان را برآورد و آسمان برای آنان باران فروریخت. (دینوری، ۱۳۷۱: ۸۷) آتش گشنسپ حافظ جنگجویان و نماد وحدت کشور بوده و شاهان نیز هوادار این آتشکده بودند به گونه‌ای که پیش از جنگ اخگرهایی از این آتش مقدس را به عنوان ضامن و محافظ همراه می‌بردند (بویس، ۱۳۸۱: ۱۷) و این زیارتگاه و آتشکده در جشن سده و نوروز میزبان شاهان، نجبا و بزرگان بود. (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۹۹)

۲-۲-۲-۲-۲ اقلیم

همراه با گسترش و شکوفایی کیش زرتشتی و قدرت روزافزون روحانیون، طی همین دوره بود که برای رقابت با آتش باشکوه «برزین مهر»، به دو آتش مقدس در پارس و همدان اهمیت دادند. «این آتش پارتی با پیوند نام زرتشت و ویشتاسپ مقدس‌تر از آن شده بود که روحانیان غربی از احترام به آن سرباز زنند؛ ولی اینک آن را در مرتبه‌ای پایین‌تر از آتش‌های خود جای داده و اظهار داشتند که آتش فرنغ که در فارس می‌سوخت و آتش روحانیان و آذرگشنسپ در ماد، آتش جنگجویان است، درحالی که آتش برزین مهر متعلق به پست‌ترین طبقات یعنی گله‌داران و کشاورزان است.» (بویس، ۱۳۸۱: ۱۵۴) اما اوستا تفاوتی میانشان قائل نیست: «هر اندازه

که این کوه‌ها زمین را فرا گرفته است، به همان اندازه، آفریدگار، اُترَبانان، ارتشتاران و برزیگران ستورپرور را از آنان بهره بخشید.» (اوستا، ۱۳۸۵: ۴۸۶/۱)

اطلاعات تاریخی و باستانی اقلیم «ریوند» که در شرق ایران قرار گرفته و آتشکده «برزین-مهر» را در خود جای داده از این قرار است: «رَئُونَت»^{۱۰}، نام کوهی است که در فارسی «ریوند» نام شده و جای آتشکده معروف «آذربرزینمهر» در آن بوده است. (اوستا، ۱۳۸۵: ۹۹۰/۲) در زامیادیشْت اوستا و بند ششم از این کوه نام برده شده است. (اوستا، ۱۳۸۵: ۴۸۶/۱)

این کلمه صفت است به معنی باشکوه بسا در اوستا صفت ایزدان یا مردمان آمده است و غالباً با صفت فرهمند و خرهمند یکجا استعمال شده که آن را در پهلوی «رایومند» گویند. اسم «ریوند» به معنی «رایومند» (شکوهنده) می‌باشد. (یشتها، ۱۳۷۷: ۳۳۰/۲) این نام در درازنای تاریخ، بر کالبد کوه، منطقه، شهر و دریاچه در گستره جغرافیایی نیشابور پدیدار و به عنوان یکی از نواحی نیشابور تا به امروز پایدار است. در بندهش جای این آتشکده یکبار کوه «ریوند» که به خراسان است و یکبار کوه «گناوه»^{۱۱} خوانده شده است. «گنابد کوه به همان پشته گشتاسپیان، است آنجا به ریوند که خانه آذر برزینمهر است.» (بندهش، ۱۳۹۵: ۷۲) ریوند در یک منزلی باختر نیشابور قرار دارد و نیشابور، از کلمه فارسی قدیم «نیوشاه‌پور»^{۱۲} گرفته شده و منسوب به شاپور پادشاه دوم ساسانی است که در قرن چهارم.م به تجدید بنای آن شهر همت گماشت. بانی اول نیشابور، شاپور اول پسر اردشیر بابکان، مؤسس سلسله ساسانی است. (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴۰۹ و ۴۱۳) مؤلف سفرنامه خراسان و کرمان دامنه همین قریه را محل جنگ رستم و سهراب می‌داند. (افضل‌الملک، بی‌تا: ۴۱)

^{۱۰} - Raēvant

^{۱۱} - گناباد

^{۱۲} - به معنی چیز یا کار خوب یا جای خوب شاه

پیرامون آتش «فرنبغ» که در خطه جنوب و کاریان فارس واقع شده باید گفت: ظاهراً همچون دو آتش دیگر در اصل «آتش به نام» و متعلق به فرنبغی نا شناخته بود که نامش به معنای «دارنده بهر/ کامیاب از فرنه» است. روحانیان پرستار این آتش برای بالا بردن مقام آن، این جزء را در نامش آوردند و تا آنجا پیش رفتند که گاه آتششان را با خود خورنه الهی همسان می گرفتند. (بویس، ۱۳۸۱: ۱۵۴-۴۷۳؛ ۴۷۵-۲۰۱۴: Boyce) احتمالاً اولین بار در عصر ساسانیان بود که کاهنان ایرانی آذر فرنبغ را آتش دارایی کاهنان اعلام کردند. (۴۷۳-۴۷۵: ۲۰۱۴، Boyce) بدین سان یزدگرد اول به عنوان سوگند خورنده «فرنبغ» و «برزین مهر» معرفی می شود. (بویس، ۱۳۸۱: ۱۵۴) هنگامی که اعراب ایران را فتح کردند، موبدان آتش جمشید را به دو قسمت تقسیم کردند، یک آتش را در «کران» نگه داشته، و دیگری را به فارس حمل کردند. (۴۷۳-۴۷۵: ۲۰۱۴، Boyce) احسن التقاسیم در باب اهمیت این مکان گوید: «کاریان روستایی کوچک و آباد است که در آن آتشکده ای است که بسیار گرمی اش دارند و آتش آن را به همه سو برند.» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۷/۲)

آذر «گشنسپ» یا آتش مادی نزدیک مرزهای غربی ایران، بدین سبب که هم به شاهان هم به رده جنگاوران تعلق داشت، روحانیان آن می توانستند این آتش را به عنوان آتشی سلطنتی ترفیع دهند. (بویس، ۱۳۸۱: ۱۵۵) این آتشکده مادر آتش بسیاری از آتشکده ها بوده و به برافروخته بودن همیشگی آن تأکید می شد. (قحی، ۱۳۸۵: ۱۵) آذربایجان در دوره ساسانی به دلیل خاستگاه زردشت و محل آتشکده آذرگشنسپ اهمیت داشت و معبد آتش پرستان در این شهر واقع بوده است. این شهر روی تپه ای در حوالی مراغه قرار داشت و پادشاهان ساسانی بعد از جلوس بر تخت سلطنت از مدائن برای زیارت به این شهر می آمده اند. (بیک-محمدی، ۱۳۸۶: ۱۷۷) در قرن دهم میلادی، مسعودی با عبارات ذیل ویرانه های آن معبد را وصف می کند: «امروز در آن شهر (شیز) آثار عجیبی از ابنیه و نقوش گوناگون هست، که کرات سماوی و ماه و ستارگان و عوالم بر و بحر و اراضی مسکون و نباتات و حیوانات و سایر عجایب را نشان می دهد. شاهنشاهان آتشکده در این شهر داشتند، که در عهد همه سلسله های

ایران مقدس و محترم بود. این آتشکده را «آذرخوش»^{۱۳} می‌گفتند. آذر بزبان عجم «آتش» و خوش «نیکو» است.» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۵) در عصر حاضر این آتشکده روی صدفه تخت سلیمان است و به عنوان مهمترین معبد ایرانیان زردشتی در زمان ساسانیان، نقش تعیین کننده-ای در حیات سیاسی و اجتماعی عصر مذکور داشت. آتش جاویدان آن به مدت ۷ قرن نهاد اقتدار آیین زردشت محسوب می‌شده است. این آتش در اصل محلش در «گنزگ» بوده و به عنوان «شیز» معروفیت داشته است. آتش گُشنسپ موقعیت جنگجویان را حفظ می‌کرده و به عنوان نماد وحدت کشور از احترام بالایی برخوردار بوده است. (شکاری‌نیری؛ ضیافر، ۱۳۸۸: ۱۷۳) آنچنان که بهرام‌شاه پس از پیروزی بر ترکان، تاج خاقان مغلوبه‌شان را وقف آتشکده ساخت و خاتون خاقان و کنیزانش را به خدمت آتشکده گمارد.» (طبری، ۱۳۷۸: ۶۵۰/۱؛ ابن-مسکویه، ۱۳۷۶: ۷۳/۱؛ نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۳۵-۱۳۳) خود نیز از این زیارتگاه و آتشکده در جشن سده و نوروز دیدار دارد (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۹۹) و احتمالاً همین پادشاه مؤمن پر شور بود که نخستین بار ارتباط خاندان سلطنت با این آتش مقدس را به طور کامل پذیرفت. (بویس، ۱۳۸۱: ۱۵۵) خسرو پرویز نیز هوادار این آتشکده بود و پیش از جنگ اخگرهایی از این آتش مقدس را به عنوان ضامن و محافظ همراه می‌برد. (همان: ۱۷) اما بعدها در لشکر کشی هرقل به ایران و جنگی ویرانگر، این آتشکده تصرف و غارت شد. روحانیان آتش را به جای دی‌گر منتقل کردند اما آتشکده از بین رفت. گرچه بعدها بازسازی و تدابیر امنیتی و تدافعی برای آن لحاظ شد. (همان: ۱۷۳) این آتشکده تشکیل شده بود از یک چهار طاقی با فضایی سرپوشیده اتاق «یزشن‌گاه» حیاط، باغ، انبار و سکونتگاه موبدان و اتاق‌های خزانه جایگاه مقدس (گنجینه بایگانی اسناد). (شکاری‌نیری؛ ضیافر، ۱۳۸۸: ۱۷۷)

نتیجه گیری

از دوران باستان عوامل مختلفی بر معتقدات مردمان ایران شهر تأثیر نهاد. با بررسی این عوامل به چرایی تأسیس آتشکده از دوران کهن تا این روزگار، دو مسأله حائز اهمیت است: یکی باور به تنها یک قدرت ماورایی و دیگری پاسداشت ماترک اعتقادی و مذهبی روزگاران گذشته بر پایه گرامی داشت روایات اساطیری و ملی این سرزمین که نشانه یگانگی و امتداد سیر مفهوم و ماهیت اعتقادی است. معماری خاص و نوع نگرش به این مکان و چگونگی برپایی آتشکده، مردمان اعصار کهن را بر آن داشت تا در سایه نکوداشت اصالت ملی و قداست معنوی و اقلیمی-این عوامل مؤثر بر بنیاد آتشکده‌ها- از نقش بارز بنیان و پیش‌آهنگان رسته یکتاپرستی غافل نشوند، میراثی که از اعصار دور بر جای ماند، در سایه طبقات جنگاوران، روحانیان و کشاورزان، قداست آتش و پویایی آتشکده را مانا و بایا جلوه‌گر ساخت. از آنجا که شرق از نبردها و کشورگشایی‌ها تا حدودی فاصله داشت به همین سبب بیشتر هم و غم مردمان این مناطق بر امرار معاش و آبادانی معطوف شد و آتشکده برزین مهر برای محافظت از این طبقه شکل گرفت. در دیگر سوتهاجمات همسایگان جنوبی و غربی که در کنار ویرانی و غارت، هجوم تفکرات و عقاید را به همراه داشت می‌طلبید تا آتشکده فرنیغ بر پایه اعتقادات مذهبی و آتشکده گشنسپ بر اساس امور سیاسی شکل گیرد تا هر یک حافظ طبقه خویش که روحانیون و جنگاوران را شامل می‌شد، باشند.

منابع

- آموزگار، ژاله، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت، ۱۳۹۵.
- ابن اثیر، علی، *تاریخ کامل*، ترجمه ابوالقاسم حالت، جلد ۱ و ۳، تهران: علمی، ۱۳۷۱.
- ابن مسکویه، احمد، *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی، جلد ۱، تهران: توس، ۱۳۷۶.
- استرابو، *جغرافیای استرابو*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: موقوفه دکتر محمد افشار، ۱۳۸۲.
- اسعدگرگانی، فخرالدین، *ویس و رامین*، تصحیح ما کالی تودوا؛ الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- افضل‌الملک، غلامحسین خان، *سفرنامه خراسان و کرمان*، به اهتمام قدرت‌الله روشنی، تهران: توس، بی‌تا.
- *اوستا*، ترجمه و گزارش جلیل دوستخواه، جلد ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران: مروارید، ۱۳۸۵.
- بَغان‌یسن، به کوشش مهشید میرفخرایی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- بندهش، فرنَبغ دادگی، گزارش مهرداد بهار، تهران: توس، ۱۳۹۵.
- بویس، مری، *چکیده تاریخ کیش زردشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول، تهران: صفی‌علی‌شاه، ۱۳۷۷.
- بویس، مری، *دیانت زرتشتی*، مجموعه مقالات، ترجمه فریدون وهمن، تهران: جامی، ۱۳۸۶.
- بویس، مری، *زرتشتیان اعتقادات و باورهای دینی آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
- بیرونی، محمد، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

- بیک محمدی، حسن، *مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران*، اصفهان: انستیتو شارات دانشگاه، ۱۳۸۶.
- پیرنیا، حسن؛ ودیگران، *تاریخ کامل ایران*، تهران: فرهنگ رسا، ۱۳۹۰.
- دینکرد هفتم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.
- دینوری، احمد، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ۱۳۷۱.
- زادسپرم، *گزیده‌های زادسپرم*، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران*؛ ایران قبل از اسلام، جلد ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- شکاری نیری، جواد؛ ضیافر، حمیدرضا، «آذرگشنسپ (شهر شیز) مجموعه‌ای با عملکرد علمی و دینی»، *مطالعات ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز، ۱۹۷-۱۶۹، ۱۳۸۸.
- طبری، محمد، *تاریخ طبری*، ترجمه محمد روشن، جلد ۱ و ۲، تهران: سروش، ۱۳۷۸.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، تهران: آدینه سبز، ۱۳۸۹.
- فره‌وشی، بهرام، *فرهنگ زبان‌های پهلوی*، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی قمی، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره). گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی، ۱۳۸۵.
- کاویانی پویا، حمید؛ خواجه، طیب، «بررسی تطبیقی طوفان بزرگ و ویژگی و عملکرد منجیان نخستین در ایران و میانرودان»، *نشریه معرفت/دیان*، سال دهم، شماره دوم، پیاپی ۳۸، بهار، ۹۵-۱۱۲، ۱۳۹۸.

- کای بار، دیا نت زرتشتی، مجموعه مقالات، ترجمه فریدون وهمن، تهران: جامی، ۱۳۸۶.
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
- لسترنج، گی، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- *مجموعه التواریخ والقصص*، م. صحیح، زیگفرید و بر؛ سیف‌الدین نجم‌آبادی، آلمان: دومونده نیکار هوزن، ۱۳۷۸.
- مسعودی، علی، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- مسعودی، علی، *التنبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مقدسی، محمد، *احسن التقاسیم*، ترجمه علینقی منزوی، جلد ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- مقدسی، مطهر، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، جلد ۱، تهران: آگاه، ۱۳۷۴.
- نامه تنسر، ترجمه مجتبی مینوی؛ محمد اسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴.
- نولدکه، تئودور، *ایران و اعراب در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب‌خویی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
- هرودوت، *تاریخ هرودوت*، ترجمه حمید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- یشتها، ترجمه و تفسیر ابراهیم پورداوود، جلد ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
- Avesta.org,
<http://www.avesta.org/mp/bundahis.html#chap29>

- Boyce,M “*ĀDUR*,” Encyclopædia Iranica, I/۵, pp. ۴۷۱-۴۷۲;
<http://www.iranicaonline.org/articles/adur-and-adar-middle-persian>, ۲۰۱۴.
- Boyce,M “*ĀDUR FARNBĀG*,” Encyclopædia Iranica, I/۵, pp ۴۷۳-۴۷۵;
<http://www.iranicaonline.org/articles/adur-farnbag>, ۲۰۱۴.
- Cumont.F,”*THE MYSTERIES OF MITHRA*” manufactured in the united states of America ۱۹۵۶.
- Zaehner,R.C,”*THE DAWN ANDTWILICH OF ZOROASTRIANIST*”.Publshed by Weidenfeld and Nicolson, London, ۱۹۷۵.

Abstract

In Iran, the emergence of fire lies in the heart of mythological narratives and its source dates back to distant times and the evolution of the universe. In addition to the presence of fire in life, there was a place for protection and people for nursing fire, who knew it as the son, light and essence of Ahura. The passing of the ages increased the authority and endurance of this place to the extent that the identity and status of its servants and founders increased and fire temples suitable for social classes appeared. In this descriptive-analytical research based on the library method, we try to find out the origin, dynamics and continuity of these places made by famous people, and also the reason for their sanctity based on antiquity and climate. The result of this research confirms the fact that the fire temple is an indicator of belief in a deity among the Iranians living in Iranshahr, who, as a creator, guardian and breadwinner, bestowed the best and most meaningful promise of creation on his people. To make prayer and gratitude the top priority of their lives. The similarities and differences around the construction of these places indicate the basis of the mythological and religious archetypes based on the social classes of that time.

Keywords: Iran, fire temple, Burzinmehr, Farnbagh, Goshens